روزنامه صبح
سیاسی، اجتماعی، اقتصادی
توسعه ایرانی

صاحب امتیاز: موسسه اطلاع‌رسانی و خبرگزاری ایلنا
مدیر مسئول: مسعود حیدری
زیر نظر شورای سردبیری
مدیر بازرگانی و روابط عمومی: مرتضی بلوکی

چاپ: کار و کارگر ۶۶۸۱۷۳۱۷
نشانی تحریریه: تهران، خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه نرسیده به روانمهر، پلاک ۱۳۲
تلفن تحریریه: ۶۶۹۵۶۶۰۰(۰۲۱)
نشانی سایت: toseeirani.ir
اینستاگرام: @tosee.irani
ایمیل: toseeirani@gmail.com

کارگردان مستند «برادرم نادعلی»:

قصه‌ای بی‌نهایت تلخ برای کل دنیا روایت کردم

کارگردان مستند «برادرم نادعلی» که در بخش «شاخه‌های زیتون» سی و هشتمین جشنواره جهانی فیلم فجر حضور دارد، درباره قصه دردناک این مستند می‌گوید: چشم انتظاری‌ها و سوختن این خانواده‌ها دردناک است. آنها به دلیل حجب و حیایی که دارند نمی‌توانند مثل مردم دیگر داد و فریاد کنند که چرا تکلیف ما را مشخص نمی‌کنید بسیاری از آنها حرفی نمی‌زنند و کسانی هم مثل پدر شهید نادعلی به جنون می‌رسند. به گزارش ایلنا، نزدیک به ۱۶ هزار شهید گمنام وجود دارند که خانواده‌های بسیاری از آنها هنوز منتظر بازگشت فرزندشان هستند. سینما تاکنون در زمینه شهدای گمنام بسیار کوتاهی کرده و شاخص‌ترین فیلم‌های داستانی در پرداختن به شهدای گمنام «بوسیدن روی ماه» و شیار ۱۴۳ بود. سینمای مستند هم البته در این زمینه فعالیت‌هایی داشته است. یکی از فیلم‌هایی که در این دوره از جشنواره جهانی قرار است در بخش «شاخه‌های زیتون» اکران شود، مستند «برادرم نادعلی» است که به مصائب خانواده‌های یک شهید گمنام پرداخته، پدری که در فراق دوری فرزندش جان سپرده و برادری که هنوز به دنبال کوچکترین حق خود یعنی آزمایش دی ان ای برای شناخت جنازه برادر شهیدش است. گفتگویی داشتیم با کارگران فیلم مستند «برادرم نادعلی» که با نگاهی متفاوت به غم خانواده‌های شهدای گمنام پرداخته‌است.

■■■

■ فیلم «برادرم نادعلی» در بخش شاخه‌های زیتون سی و هشتمین جشنواره جهانی فیلم فجر انتخاب شده، این فیلم چگونه شکل گرفت؟

«برادرم نادعلی» فیلمی بود که در جشنواره سینما حقیقت و سی و نهمین جشنواره فجر حضور داشت و جشنواره جهانی فیلم فجر سومین حضور این فیلم است. «برادرم نادعلی» در حقیقت قصه چشم انتظاری خانواده‌های شهداست.

پرتره یکی از خانواده‌های شهدا و راوی برادر شهید گمنامی است که پدر و مادرش را در چشم انتظاری برای برادر از دست داده است. پدرش در این چشم انتظاری به جنون رسیده و مادرش مشکل شدید کلیه داشت و دیالیزی شده بود تا اینکه بر حسب اتفاق یک سنگ مزاری در قطعه ۴۴ شهدای گمنام در بهشت زهرای تهران به نام برادرش پیدا می‌شود. شهید نادعلی سال ۶۷ در عملیات مرصاد شهید می‌شود. سال ۶۹ یکی از هم محلی‌هایش که ساکن تهران بوده طی یک درگیری در مرز به شهادت می‌رسد. وقتی که هم محلی‌های شهید نادعلی دهقان کار برای مراسم سوم شهید علی‌اصغر به بهشت زهرا(س) می‌روند، آنجا بر حسب اتفاق یک سنگ مزاری با نام نادعلی دهقان کار می‌بینند و این موضوع را به خانواده اطلاع می‌دهند. از آنجا که پلاکی نداشته و شهید دفن شده بوده، داخل پوتینش نوشته بودند: نادعلی دهقان کار و عکسی هم که بعد از شهادت و قبل از دفن گرفته بودند، نامشخص بوده است. از سویی اسرا هم هنوز آزاد نشده بودند به همین دلیل خانواده تقریبا قبول نکردند و همچنان چشم انتظار ماندند که فرزندشان برگردد.

درنهایت پدر به جنون رسیده بود، طوری که از خانه می‌رفت و گم می‌شد و به‌سختی پیدایش می‌کردند، تا سرانجام رفت و دیگر پیدایش نشد. یک ماه بعد او را پیدا کردند در حالی که در دشت صالحیه در شهرستان نظرآباد کرج، رو به قبله دراز کشیده بود و کفش‌هایش را گذاشته بود زیر سرش و از دنیا رفته بود. دو سال بعد هم مادرش به علت مشکل کلیه از دنیا رفت.

■ چند سال بعد از شهادت ایشان این اتفاقات برای پدر و مادرش افتاده بود؟

پدر این شهید سال ۷۵ فوت کرد که ۷ سال بعد از شهادت بود و تقریبا ۴-۵ سال بود که به جنون رسیده بود و رفته و رفته حالش بدتر می‌شد. او از خانه می‌رفت و می‌گفت «من میرم نادعلی مو پیدا کنم». پدر؛ کارگر شرکت فخر ایران بود و وقتی سرماه حقوق می‌گرفت، می‌گفت «من می‌رم به صدام بگم یا پسر منو آزاد کن یا من می‌کشمت». حتی در فیلم هم این صحنه‌ها هست که وقتی حیوان‌ها را می‌دید آن‌ها را نگه می‌داشت و می‌گفت «شما هم خبر دارید که بچه من رفته هنوز برنگشته؟»

در مجموع موضوع مستند این است که ما برادر یک شهید گمنامی را نشان می‌دهیم که بر حسب یک سنگ مزاری که پیدا شده، مراحل اداری را طی می‌کند، نزد مراجع، بنیاد شهید، معراج شهدا و حوزه علمیه می‌رود تا بتواند یک مجوزی برای نبش قبر آن سنگ مزار بگیرد تا آزمایش DNA گرفته شود.

وقتی در اطراف خودم می‌دیدم که خیلی از خانواده‌های شهدای گمنام که مثل شهید نادعلی هستند، در این چشم انتظاری از دنیا می‌روند، تصمیم گرفتم این قصه را به تصویر بکشم. خانواده‌ای را می‌شناسم که پدر شهید یک سال پیش از دنیا رفت. برادرش تعریف می‌کرد و می‌گفت تا آخرین روز هر زمانی زنگ در خانه را می‌زدند از جامی پرید و می‌گفت حتما نعمت برگشته است. خانواده‌ای را می‌شناسم که چراغ حیاطش را روشن می‌گذاشت و مادر شهید تا لحظه‌ای که از دنیا برود، رختخواب فرزندش را کنار خودش پهن می‌کرد و می‌گفت فریدون برمی‌گردد. اینها برای من تبدیل به یک مسأله شده بود که ما حدود ۱۲ هزار تا ۱۵ هزار شهید گمنام داریم اما چرا نمی‌رویم نبش قبر کنیم؟ این همه هزینه‌های اضافی در مملکت می‌شود، چرا یک بودجه‌ای به این امر اختصاص داده نمی‌شود تا این خانواده‌ها از چشم انتظاری دربیایند؟ شخصی را می‌شناسم که اهل روستاست و می‌گوید من گوسفندهایم را می‌فروشم هزینه‌اش هر چقدر باشد می‌دهم که این آزمایش گرفته شود. یقینا به هر کدام از این خانواده‌ها حتی اگر بگویند ۱۰۰ میلیون هزینه این کار است، راضی هستند این پول را بدهند که فقط تکلیف فرزندشان و سنگ مزارش مشخص شود.

اما نمی‌دانم چرا هیچ اقدامی نمی‌شود تا از این شهدا آزمایش DNA گرفته شود و پدرها و مادرهای شهدا بعد از این همه سال چشم انتظاری به بچه‌هایشان برسند. در گوگل که سرچ می‌کردم و می‌خواندم مثلا شخصی نوشته بود پدرم نابینا شد، مادرم به جنون رسید. دقیقا به یاد دارم سردار حاج رضا غزلی می‌گفت من خانواده‌ای را می‌شناختم که می‌رفتند بهشت زهرا(س) می‌نشستند دانه به دانه سنگ مزار شهدای گمنام را فاتحه می‌دادند و می‌گفتند شاید یکی از این‌ها بچه خودمان باشد. می‌گفت خانواده‌ای را سراغ دارم که یک پسر داشتند و او هم گمنام شده بود. نوبت مشخص کرده بودند که صبح تا ظهر مادرش جلوی در به انتظار می‌ایستاد و بعد از ظهر تا شب پدرش جلوی در می‌نشست. هر دو هم در این چشم انتظاری از دنیا رفتند. زیاد هم فامیل نداشتند و وقتی پیکر شهید پیدا شد هیچکس برای تشییع جنازه نبود، رفیق‌ها و هم محلی‌هایش برای تشییع جنازه جمع شدند.

وقتی این چشم انتظاری‌ها و سوختن این خانواده‌ها را می‌بینم، دردناک است. می‌بینم که اینها به دلیل حجب و حیایی که دارند نمی‌توانند مثل مردم دیگر بیایند داد و فریاد کنند که چرا تکلیف ما را مشخص نمی‌کنید اما گاه از حجب و حیای خانواده شهدا سوءاستفاده می‌شود. بسیاری از آنها حرفی نمی‌زنند و کسانی مثل پدر شهید نادعلی به جنون می‌رسند.

«برادرم نادعلی» اولین فیلم من و دغدغه‌ام بوده است. فیلم، پرتره برادر یک شهید است که زندگی‌اش را نشان می‌دهیم که دامداری و کشاورزی می‌کند، نی می‌زند و ساربان شتر دارد، روایت شهدای گمنام است. نشان می‌دهد که این فرد پیگیر کار برادر شهیدش است. تولید این کار ۱۴ ماه زمان برد و یکی از ویژگی‌های این مستند این است که توانستم به سوژه نزدیک شوم و با سوژه‌ام زندگی کردم، چون دغدغه سوژه من دغدغه خودم هم بود. همیشه تک نفره کار می‌کنم و معتقدم که اگر بخواهی به سوژه نزدیک شوی باید تنها باشی. کارگردان و تصویربردار خودم هستم. تک و تنها با یک دوربین و هاش‌اف؛ زیاد درگیر تجهیزات نیستم و دور سوژه را شلوغ نمی‌کنم که نتوانم به او نزدیک شوم. در تمام فیلم‌هایی که ساخته‌ام، به جز اینکه فیلمم را می‌سازم، دوربین را زمین می‌گذارم و درگیر دغدغه سوژه فیلم می‌شوم. در حال حاضر ماه‌هاست که پیگیر کار شهید نادعلی هستم تا به نتیجه برسد.

■ خانواده شهید نادعلی پس از پیگیری‌هایی که انجام دادند، توانستند مجوز نبش قبر بگیرند؟

من در فیلم پایان قصه را باز گذاشتم، چون اجازه نداشتم نشان بدهم. آخر فیلم هم مشخص می‌شود که تا فلان تاریخ هنوز اجازه نبش قبر داده نشده است. فقط این خانواده نیست، ۱۲ هزار خانواده درگیر همین مسأله هستند.

■ قصه فیلم یک داستان جهانشمول دارد، به این علت که خیلی از کشورها درگیر جنگ بوده‌اند. فکر می‌کنید این فیلم در جشنواره جهانی چقدر دیده شود؟ اگر برای جشنواره‌های کشورهای دیگر بفرستید آیا در جشنواره‌های خارجی دیده می‌شود؟

فیلم به بخش «شاخه‌های زیتون» جشنواره جهانی فیلم فجر راه یافته، این بخش مخصوص فیلم‌هایی است که یک نگاه نو به موضوعات مقاومت دارند. باید بگویم هیچکس سراغ این موضوع نرفته بود که در فیلمی بگوید شهدای گمنام را نبش قبر کنید، آزمایش DNA بگیرید تا این خانواده‌ها از چشم انتظاری در بیایند؛ این نگاه نویی است.

به نظر من به جز در کشورهای همسایه و جهان سوم، آزمایش DNA شاید ۶۵ سال است که در کل دنیا مطرح شده است، اما متاسفانه در کشور ما از سال ۸۲ به بعد وارد شده که آن بسیار کند اتفاق می‌افتد.

از شهدایی که بعد از سال ۸۲ پیکرهایشان پیدا شده‌اند، آزمایش DNA گرفته شده و آنها شناسنامه DNA دارند و مشخص است. از کل خانواده‌هایی که شهید گمنام دارند هم آزمایش DNA گرفته شده است. اینکه می‌بینید گاهی فرزند یک خانواده‌ای پیدا می‌شود به این دلیل است که فرزندشان جزو شهدای عملیات تفحص بوده و در آن عملیات پیدا شده‌اند. شهیدی که الان پیکرش پیدا شود از او آزمایش گرفته می‌شود و دارای شناسنامه DNA است، اما ۱۰ الی ۱۵ هزار شهید داریم که مربوط به قبل از سال ۸۲ است و از آن‌ها آزمایش DNA گرفته نشده است.

به نظر من در کل دنیا این اتفاق افتاده که از شهدا آزمایش گرفته می‌شود. این فقط مشکل ما کشورهایی مثل ما و افغانستان و عراق و سوریه است که هنوز هم آن قدر درگیر جنگ هستند که اصلا در فکر آزمایش DNA نیستند. با وجود اینکه ۳۲ سال از جنگ کشور ما می‌گذرد، هنوز کسی پیگیر آزمایش DNA برای شهدا نیست، چه برسد به کشورهایی که هنوز درگیر جنگ هستند. این فیلم یک قصه گم‌شده برای کل دنیاست و نگاه جدیدی به یک موضوع است. می‌توان گفت اصلا کسی سراغ این قصه‌ها و این آدم‌ها نرفته و یک قصه گم‌شده است که می‌سوزد و تمام می‌شود.

ما حدود ۱۲ هزار تا ۱۵ هزار شهید گمنام داریم اما چرا نمی‌رویم نبش قبر کنیم؟ این همه هزینه‌های اضافی در مملکت می‌شود، چرا یک بودجه‌ای به این امر اختصاص داده نمی‌شود تا این خانواده‌ها از چشم انتظاری دربیایند؟

تئاتر

برنامه‌های استانی مدیر جدید

پس از درگذشت محمدرضا الوند، مدیر سابق دفتر استان‌های اداره کل هنرهای نمایش، با گذشت چند ماه حسن رونده به حکم قادر آشنا به این دفتر رفته تا برنامه‌های خود را عملی کند. رونده در گفتگو با ایلنا از برنامه‌های خود پرده‌برداری کرده است. او از استمرار بر موضوع برنامه استقرار گروه‌ها گفته است، رویکردی که قادر آشنا در اوایل دهه نود برای ساماندهی تئاتر استان‌ها در پیش گرفته بود. آقای رونده از دسته‌بندی و رده‌بندی گروه‌های غیر تهرانی گفته است که طی آن تعداد اعضا ملاک این رده‌بندی خواهد شد.

او همچنین از ساماندهی جشنواره‌های استانی خبر داده است، مسأله‌ای که در سال‌های گذشته به محل جدال هنرمندان بدل شده است. به نظر می‌رسد حسن رونده قصد دارد همه جشنواره‌ها را تابع یک مدل مشخص در برگزاری کند. او گفته «شیوه‌نامه‌ای داریم که هر ساله آن را تنظیم و برای استان‌ها ارسال می‌کنیم که شامل دستورالعملی برای نحوه تشکیل شورای سیاست‌گذاری، دبیرخانه، چگونگی انتخاب متن‌ها برای اجرا و ضوابط دیگر است. دوستان هم بر اساس آن شیوه‌نامه، فراخوان را تنظیم و در اختیار شهرهای تابعه و گروه‌های نمایشی قرار می‌دهند.»

حسن رونده همچنین از ایده ایجاد فضای بین‌المللی در مناطق آزاد گفته است؛ با این حال باید دید در فاصله دو ماه باقی مانده از دولت، اداره کل هنرهای نمایشی به چه میزان در برنامه‌های آتی خود موفق عمل خواهد کرد.

گردشگری

برگزاری وبینار مشترک موزه علوم و فناوری ایران و مرکز علم هیوریکا فنلاند

وبینار تخصصی «رونق موزه‌های علوم در همه‌گیری و نقش شبکه ملی موزه‌ها در آینده» امروز برگزار خواهد شد.

بنا بر اعلام روابط عمومی موزه ملی علوم و فناوری ایران، این نشست به زبان انگلیسی و به صورت مجازی بوده و روز دوشنبه ۱۰ خرداد ۱۴۰۰ از ساعت ۱۸ الی ۲۰ از طریق اسکای روم به آدرس https://www.skyroom.online/ch/zagros۲۰۰۲m/jointevent/l/en ارائه می‌شود و علاقه‌مندان می‌توانند به صورت مهمان در این نشست شرکت کنند.

این وبینار در راستای تفاهم‌نامه امضا شده بین ایران و فندلاند برای همکاری‌های مشترک علمی بوده؛ و دکتر صدرالدین طاهری، هیات علمی دانشگاه هنر اصفهان و عضو هیات اجرایی شورای موزه‌های دانشگاهی با موضوع «موزه‌های دانشگاهی ایران، برنامه‌ریزی برای آینده‌ای روشن‌تر»، عسل شاکری، فوق لیسانس رشته طراحی تجربه و نمایشگاه از دانشگاه اف.آی.تی نیویورک و عضو ایکوم ایران با موضوع «آموزش بی حد و مرز؛ تبادل، تعامل، همکاری و همفکری در دنیای محدود-نامحدود مجازی»، «میکو میلکوسکی»، مدیر مرکز علم هیوریکا فنلاند و دکتر «کریس پولکینن»، دبیر کل انجمن موزه‌ها و مراکز علم فنلاند سخنرانان داخلی و خارجی این نشست و همچنین دکتر سیف‌اله جلیلی، رئیس موزه ملی علوم و فناوری، به عنوان دبیر و هماهنگ کننده نشست در این وبینار حضور خواهند داشت.

تازه‌های نشر

«توتالیتاریسم فرهنگی» منتشر شد

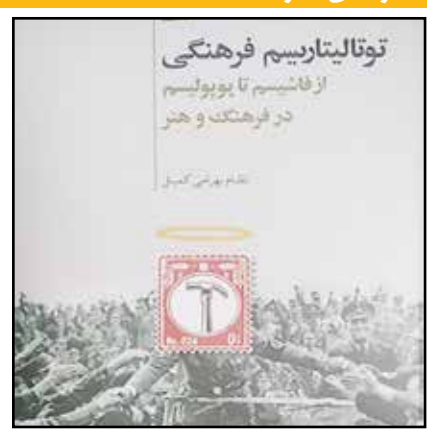

کتاب «توتالیتاریسم فرهنگی: از فاشیسم تا پوپولیسم در فرهنگ و هنر» نوشته نظام بهرامی کمیل منتشر شد.

به گزارش مهر، کتاب «توتالیتاریسم فرهنگی: از فاشیسم تا پوپولیسم در فرهنگ و هنر» نوشته نظام بهرامی کمیل توسط نشر کویر منتشر شد. درباره پوپولیسم و به‌ویژه فاشیسم کتاب‌های زیادی ترجمه شده است؛ اما کتابی که به موضوع سیاست‌های فرهنگی و هنری حکومت‌های توتالیتر در قرن بیستم بپردازد بسیار نادر است. کتاب توتالیتاریسم فرهنگی دارای یک پیش گفتار و سه گفتار است.

در پیشگفتار؛ تفاوت استبداد سنتی با دیکتاتوری‌های مدرن یا همان حکومت‌های تمامیت‌خواه (توتالیتر) روشن می‌شود. در این پیشگفتار نویسنده نشان می‌دهد بین استبداد شرقی با دیکتاتوری غربی تفاوت‌هایی وجود داشته است و توتالیتاریسم قرن بیستمی با هر دو آنها متفاوت است.

در گفتار اول ابعاد نظری، فلسفی، سیاسی و به‌ویژه فرهنگی فاشیسم تجزیه و تحلیل می‌شود و موضوعاتی مانند سینما، معماری، ورزش، آموزش و پرورش، و خانواده در دوران فاشیست‌ها بررسی می‌شود. از آنجا که فاشیسم در معنای کلی آن مدنظر بوده است؛ در این بخش به سیاست‌های فرهنگی نازیسم در آلمان، بولشویسم در شوروی و انقلاب فرهنگی مائو در چین هم اشاره شده است. در بخشی از این گفتار می‌خوانیم: «هر چند حکومت‌های توتالیتر با دموکراسی، پارلمان و رای مردم رابطه خوبی ندارند، اما به شدت تمایل دارند که نشان دهند نظامی مردمی هستند و به همین دلیل مشتاق کشاندن مردم بر سر صندوق‌های رای و به‌ویژه نمایش حضور خیابانی آنها هستند. حکومت‌های استبدادی سنتی نقش چندانی برای مردم قائل نبودند و مشروعیت خود را به آنان ارجاع نمی‌دادند؛ در حالی که حکومت‌های توتالیتر معاصر مانند فاشیسم و استالینیسم در ظاهر هم که شده ادعای مشروعیت مردمی دارند.»

در گفتار دوم خواننده با مبحث پوپولیسم و ابعاد سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن آشنا می‌شود. نویسنده در تمایز پوپولیست از دموکرات می‌نویسد: «تفاوت بسیار مهم دموکراسی با پوپولیسم و فاشیسم این است که در دموکراسی هدف جلوگیری از تمرکز قدرت در دست یک فرد یا حزب و حتی اکثریت است؛ در حالیکه پوپولیسم نگران تمرکز قدرت نیست. رهبران پوپولیست تمایل به انحلال مجلس، شوراهای تصمیم‌گیری، نهادهای قانونی و تضعیف استقلال قوه قضاییه دارند؛ یک رهبر پوپولیست آمادگی کاملی دارد تا همزمان چند وزارتخانه را بطور مستقیم اداره کند. در حالی که دموکرات‌ها به تفکیک قوا و پراکندگی قدرت اعتقاد دارند.